

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

کاشفان اصلاح طلب تحریم انتخابات؟

این همه جوش و خروش و سخنرانی و نکته پرانی از جانب تنها بازمانده محصور نشده رهبری جناح مذهبی جنبش سبز - سید محمد خاتمی - از بابت چیست؟ چرا او با دست پس می زند و با پا پیش می کشد؟ چرا گاه از رهبر می خواهد که جفای مردم بخودش را ببخشد و گاه الدورم بلدورم می کند که ما بدون آزادی زندانیان سیاسی و حذف نظارت استصوابی در انتخابات پیش رو شرکت نمی کنیم؟ آن هم در حالی که می دانیم «فعل منفی مشروط» می تواند «مثبت» هم بشود - اگر شرط گذارنده قانع شود که شرط اش ملحوظ گشته است!

esmail@nooriala.com

سکه را که بالا بیاندازی هزار چرخ می خورد تا به کف دستت برگردد. از اکنون تا اسفند ماه - موعد برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی - هشت ماه مانده است اما از هم اکنون، در حالی که حکومتیان مشغول دعوای سرنوشت ساز داخل اردوگاه خویشند، اصلاح طلبانی که مدت ها است به ده راه شان نمی دهند به انحاء مختلف سراغ (خانه) کدخدا را می گیرند؛ گاه می خواهند از در شرط و شروط گذاری وارد شوند و راه شان نمی دهند و گاه به دروازه دلبری می آویزند و کسی روزنی بر ایشان نمی گشاید. حکومتیان تصمیم خود را گرفته اند: «مرگ یکبار و شیون یکبار؛ کروی و موسوی را در حضر خانگی نگاه می داریم و اصلاح طلبان را بمدد نظارت استصوابی حذف می کنیم تا مجلس مان هم، مثل قوه قضائیه مان، یک دست شود. این وسط البته در رأس قوه اجراییه موی دماغی به نام احمدی نژاد نشسته که البته بود و نبود اش ربطی به اصلاح طلبان ندارد و داستان او را باید بین "خودمان" حل کنیم. مردم را هم که با شوک "تقلب انتخاباتی" و واکسن "سرکوب" از اعتراض دور و مصون داشته ایم و خیال مان جمع است که این بار، نتیجه انتخابات هر چه که باشد، آنها اعتراضی به بازی گرفته نشدن اصلاح طلبان نخواهند داشت».

اما اگر این نکات را من کنار گود نشین می دانم مسلماً داخل گودی ها به مراتب بهتر از وجودشان آگاهند. پس این همه جوش و خروش و سخنرانی و نکته پرانی از جانب تنها بازمانده محصور نشده رهبری جناح مذهبی جنبش سبز - سید محمد خاتمی - از بابت چیست؟ چرا او با دست پس می زند و با پا پیش می کشد؟ چرا گاه از رهبر می خواهد که جفای مردم بخودش را ببخشد و گاه الدورم بلدورم می کند که ما بدون آزادی زندانیان سیاسی و حذف نظارت استصوابی در انتخابات پیش رو شرکت نمی کنیم؟ آن هم در حالی که می دانیم «فعل منفی مشروط» می تواند «مثبت» هم بشود اگر «شخص شرط گذارنده» قانع شود که شرط اش ملحوظ گشته است! یعنی جمله می تواند این هم باشد که «ما در انتخابات شرکت می کنیم... مشروط بر اینکه... و قضاوت در برآورده شدن شرط هم با خود ما!»

باری، به گمان من، برای درک حرکات این روزهای رهبر اصلاح طلبان حکومت اسلامی لازم

است چند نکته در نظر گرفته شود:

در هر نوع رژیم، یک اصلاح طلب، درست مثل یک محافظه کار، یا یک بنیادگرا، خود را جزئی از سیستم می بیند، در بوجود آمدن اش شریک بوده است، بخشی از ماهیت اش را خود آفریده است، و بخشی از مسئولیت خوب و بد اش هم بر گردن اوست. اگر جایگاهی دارد این رژیم است که به آن جایگاه معنا و هویت می بخشد. اصلاح طلب حکومت اسلامی هم تا زمانی «اصلاح طلب» است که حکومت اسلامی وجود داشته باشد. اگر نبود، حکومت جانشین ممکن است همه اقشار حکومت اسلامی را به یک چشم نگاه کند و با یک چوب براند. مگر مخالفان کل رژیم اسلامی، از دم انتخابات 88 تا کنون، این همه در مورد شراکت نخست وزیر محبوب امام در قتل عام 67 سخن نگفته اند؟ حکومت اسلامی که ساقط شود تازه نوبت سران سابق و لاحق رژیم است که باید پاسخگوی مردم باشند؛ حتی اگر قصد مردم آن باشد که «ببخشند اما فراموش نکنند!» پس یک اصلاح طلب باید خیلی از نظر وجدانی قدرتمند و در عین حال رو راست و مردم دوست باشد که کلاً قید موجودیت حکومت مذهبی را بزند و خواستار یک حکومت غیرمذهبی شود. ما هنوز شاهد وجود متعدد چنین انسان هائی در بین اصلاح طلبان نبوده ایم.

اگر تصور کنیم که بین اردوگاه اسلامیت ها (معتقدان به یکی بودن مذهب و حکومت) و سکولاریست ها (معتقدان به جدائی آن دو) دیواری مانع و عایق وجود داشته باشد، در یک سوی دیوار همه سکولار ها جمع اند؛ چه جمهوری خواه و چه پادشاهی طلب، چه چپ و چه راست. در سوی دیگر دیوار هم همه اسلامیت ها حضور دارند؛ چه از طایفه خامنه ای، چه از قبیله احمدی نژاد و چه از خاندان اصلاح طلبی؛ که سرنوشت همه شان به سرنوشت حکومت اسلامی بند است. اینگونه است که از مخالف سرسخت خامنه ای تا منزجران از احمدی نژاد و جنتی و تا دشمنان خاتمی و کروبی و موسوی، همه در حفظ حکومت اسلامی «ذینفع» اند؛ اما هر کدام فکر می کنند که تنها مواضع و نگاه سیاسی آنها منجر به حفظ حکومت اسلامی می شود؛ حال آنکه حرکات و سکناات اسلامیت های دیگر این حکومت را بر باد خواهد داد. یعنی، اگر، از دید یک اصلاح طلب، سیاست های اقتصادی احمدی نژاد مخرب است، او در این مورد از «نگرانی خود برای رژیم» سخن می گوید - رژیمی که خودش، چه در موضع پوزیسیون و چه در جایگاه اپوزیسیون داخلی اش، به آن تعلق دارد - اما هرگز نمی شنوی که او نگران ایران و مردم اش باشد؛ چرا که اگر بود براحتی می توانست از آن سوی دیوار به این سو بیاید و در راستای انحلال این حکومت اسلامی ایران بر باد ده با دیگران تشریک مساعی کند. او البته درباره بدبختی هایی که گریبانگیر مردم شده سخن می گوید اما حاضر نیست بگوید که بیشتر این بدبختی ها به خاطر تسلط قوانین مذهب خود اوست که سنگینی قرون وسطایی شان را بر زندگی مردم امروز انداخته است.

و حال که هر صلاح طلبی - بخاطر آنکه اصلاح طلب است - باید چهار ستون ساختمانی را که تعمیرش هدف اوست بر جای نگاه دارد، آنگاه بدیهی است که ناگزیر است محدوده بازی خود را در داخل اردوگاه اسلامیت ها تعیین کند. یعنی، «سقوط رژیم» خط قرمز تمام اسلامیت های مکلا و عمامه ای و مدرن و سنتی است، چه بنیادگرا و چه اصلاح طلب.

در عین حال، هدف اصلاح طلبی همواره کوشش برای بهبود «وضع موجود» است و نه خراب کردن آن. اصلاح طلبان در طی سه دهه «وضع موجود» را به نفع خود مصادره کرده بوده اند و اکنون نمی توانند بهم زندهء وضع موجودی که ساخته دست آنان است باشند. شاهد ما قدرت عمل آنان است. توانائی این همه پول خرج کردن در داخل کشور (تبلیغات دورهء انتخابات ریاست جمهوری، مثلاً) و نیز در خارج (پولی که بابت تظاهرات و خریدن کرسی های دانشگاهی و براه انداختن رسانه های اینترنتی و تلویزیونی و نفوذ در رسانه های ایرانی و بیگانه خرج شده، باز مثلاً) همه از وسعت بهره مندی اصلاح طلبان از مزایای بودن در قدرت در سال های گذشته خبر می دهند.

آنها هنوز از بازگرفتن این مصادر قدرت مأیوس نیستند. مثلاً، فکر می کنند که ممکن است دعوای احمدی نژاد و خامنه ای بجائی بکشد که یکی از طرفین محتاج نیروی بیشتری شود و به سراغ آنها بیاید. سکولارها نباید خیال کنند که این امر نامحتمل است و اصلاح طلبان به آن تن نخواهند داد. اگر آقای خاتمی می تواند بدون کمترین شرمی از رهبر تقاضا کند که جفای ندا و سهراب و آن صدها جوان شکنجه و تجاوز شده را ببخشد، چرا اگر لازم شد یکی از آن دو جناح سرکوبگر را تقویت نکند؟ بخصوص که همیشه احتمال روی آوردن روحانیت نشسته در قدرت به اصلاح طلبان، برای دفع شر «جریان انحرافی!»، امر محتملی است. اگر پادشاه سابق، در آخرین لحظه، تن به نخست وزیری بختیار داد چرا خامنه ای، در آخرین لحظه، تن به ریاست جمهوری موسوی ندهد؟ سیاست حوزه ای است که در کشورهایی چون کشور ما اغلب بسیار دور از اخلاق عمل می کند؛ بخصوص که بازیگران اش اسلاميون سیاست زده ای باشند که کلیت اخلاقیات را در حوزه ها جا نهاده اند تا مصلحت ورزی امام راحل شان را بکار گیرند.

این اما تنها یک روی سکه است و در همین رویه است که شرط گذاری خاتمی می تواند حاکی از نشان دادن نوعی «در باغ سبز» باشد: «تو زندانی های "ما" را (که از نظر ما تنها زندانیان سیاسی کشور هستند) آزاد کن، به روزنامه های ما اجازه انتشار بده، و کاندیداهای ما را رد نکن، تا ما هم حوزه های رأی گیری تو را پر از جوانان مشتاق آزادی و ایستاده بر لبه یأس و حرمانی دیگر کنیم».

اما سکه ای که قرار است تا اسفند ماه در هوا بچرخد رویهء دیگری هم دارد. شرط گذاری آقای خاتمی در آن رویه نیز می تواند معنا داشته باشد: «وقتی ما را به بازی نمی گیرند ما چرا در بازی آنها شرکت کنیم؟ اما اعلام شدید الحن این "امتناع" نیز مصلحت نیست. پس می توانیم برای مستدل کردن امتناع خود از شرکت در انتخابات هم از همین شرط ها استفاده کنیم: ما قصد شرکت داشتیم و کلاه شرعی اش را هم نشان ات دادیم و بابت اش هم این همه فحش هم خوردیم. اما این تو بودی که اجابت نکردی».

یعنی، روند پله به پله این نوع تفکر روشن است: این «ما رأی نمی دهیم» نباید وسیله ای شود برای اینکه رژیم از آن برای سرکوب اصلاح طلبان استفاده کند؛ چرا که رژیم هرگونه از این سخنان را می تواند به «تحریم انتخابات» ترجمه کرده و «حرام دانستن شرکت در انتخابات» را دخالت در کار «فتوا» دانسته و با «ارتداد» یکی بگیرد و دمار از روزگار اصلاح طلبان در آورد. پس لازم است که

شرکت نکردن احتمالی آنها، در حد ممکن و مقدور، نوعی «امتناع» ناشی از برآورده نشدن شروط منطقی و دوستانه شان تلقی شود تا «تحریم». به گفتارهایشان توجه کنیم: آنها نگفته اند که ما قطعاً در انتخابات «شرکت نمی کنیم» بلکه اعلام داشته اند که اگر شرایط ما برآورده شود ما در انتخابات «شرکت می کنیم». این حرف چه ربطی به تحریم انتخابات دارد؟ تازه آنها می توانند تا حد امتناع نیز بالا نگیرند و برای عدم حضورشان در حوزه های رأی گیری از گواهی پزشکی گرفته تا ترافیک شهر و تب فرزند دلیل بیاورند.

باری، واقعیت تاریخی آن است که «گردن کلفتی در محضر صاحب زور» به پیروان شیعه امامی نیامده است، هر چند که سالی یک دهه پای علم و کتل «سیدالشهدا» شان سینه بزنند؛ چرا که آنها هزار سال است که اهل «مکتب مصلحت و تقیه» اند. جایش اگر بود یک گام پیش می نهند و اگر هوا را پس دیدند دو گام عقب می کشند. آنها نوکر پادشاه مصلحت اند نه نوکر بادمجان. اما من به هیچ وجه نمی خواهم بگویم که در اردوگاه اصلاح طلبانی که اکنون رانده و مانده حکومت جلادان اند آدم صادق و شجاع و مردم دوست یافت نمی شود. اتفاقاً قضیه برعکس است و ما می توانیم برخی از «اصلاح طلبان سابق» را رصد کنیم که عطای حکومت اسلامی را کلاً به لقایش بخشیده اند و با اکثریت طبقه متوسط و تحصیل کرده کشورشان همصدا شده اند که: «ما حکومت مذهبی را در همه اشکال آن نمی خواهیم!» و یقین دارم که، بخصوص با غربالی که اکنون حکومت در جلوی اصلاح طلبان گذاشته و اظهار توبه و ندامت و پشیمانی شان را طلب می کند، تا «سکه» چرخ خوردن خود در هوا را تمام کند و بر کف دست فرود آید، بسیاری از «دیوار» رد شده و به انحلال طلبان خواهند پیوست. این جبر قوانین زندگی اجتماعی است که گاه در فراسوی عقل مصلحت اندیش هم عمل می کنند.

در واقع، همانگونه که نوع مبارزه خیابانی را رفتار حکومت تعیین می کند و اغلب مبارزات مسالمت آمیز را به واکنش های پر خشونت می کشاند، در اینجا نیز این حکومت است که روند خروج از اصلاح طلبی را سرعتی روز افزون می بخشد. بطوری که اگر تا اسفند ماه آینده اتفاق فوق العاده ای نیافتد و حکومت همچنان به رفتاری که در دو ساله اخیر با اصلاح طلبان داشته ادامه دهد می توان انتظار داشت که در هنگامه اسفند ماه اثر چندانی از اصلاح طلبان باقی نمانده باشد. یعنی باز هم این حکومت است که با رفتار خود شعار «اصلاح طلبی مرده است» را تحقق قطعی می بخشد. گروهی از اصلاح طلبان از هم اکنون راه دوری از دیوار و بازگشت به مرکز را برگزیده اند آن سان که رفسنجانی آخرین نماز جمعه اکنون به دريوزگی رهبر افتاده است. از سوی دیگر اما، ماه ها است که این سخن مهم مهدی کروی در سپهر سیاسی ایران می چرخد که «اگرچه من خواهان جمهوری اسلامی ام اما آماده ام که به خواست ملت گردن نهم و اگر آنها حکومت غیرمذهبی بخواهند من نیز چنان کنم».

انصافاً باید پذیرفت که بریدن از اعتقادات و کردارها و نظریه های مألوف و پا نهادن به وادی نوینی که همه اجزایش با انتظارات و عادت های ما متفاوت اند کار چندان ساده ای نیست. لذا، من اعتقاد دارم که باید قدر از خود گذشتگی این آیندگان به دیگر سوی دیوار را دانست.

اما همینجا لازم می دانم که بگویم که نباید در این میان سریعاً ذوق زده شد و از آن سوی پشت بام به پائین افتاد. هیچ معلوم نیست کسی که حکومت و اصلاح طلبی و پدیده های دیگری از این نوع را نفی می کند، ازوماً، پا به اردوگاه انحلال طلبی نهاده باشد. برای اینکه دقیقاً بدانیم که یک «تجدید نظر کننده» در کجای کار ایستاده است پذیرش معنای ظاهری سخن او و اقامهء تعبیر دلخواه از آن چاره کار نیست. برای چنین تشخیصی سنجه ای لازم است و من فکر می کنم که برای این کار در رورهای اخیر به سنجهء مفیدی دست یافته ام که دوست دارم مقالهء این هفته را با معرفی آن به پایان رسانم.

با این پرسش بیاغازم که آیا براستی همیشه «نفی شیئی اثبات ماعدا» می کند؟ آیا اگر بگویم «من آسمان را دوست ندارم» قطعاً منظورم این بوده که «زمین را دوست دارم؟» من گمان نمی کنم.

در واقع، مساوی انگاشتن «نفی شیئی» با «اثبات ماعدا» منشاء اکثر اشتباهات ما در قضاوت ها و موضع گیری ها است. خوش خیالی صرف است اگر تصور کنیم که طرد یک امر لزوماً و همیشه به معنی پذیرش امر متخالفی است که ما می انگاریم. یعنی، مثلاً، اگر کسی بگوید که «من اصلاح طلب نیستم» ما نباید، بلافاصله و ذوق زده؛ چنین تصور کنیم که او مخالف رژیم شده و به اردوگاه سکولارها در آمده است. قطعیت اثباتی چنین تصویری تنها زمانی ممکن می شود که شخص علناً و صراحتاً به گفته اش اضافه کند که «...و خواهان حکومت غیرمذهبی شده ام». تنها این لنگهء اثباتی کلام اوست که می تواند موجب خوشحالی ما شود. پس، لازم است که هیچ نفی و طردی را بیش از آنچه که معنی دارد معنا نکنیم. و همیشه از مخاطب خود بخواهیم که نیمهء اثباتی سخن اش را نیز بیان کند.

«این حکومت اسلامی» را نمی خواهی؟ بسیار خوب؛ به ما بگو که «کدام نوع حکومت را می خواهی؟ نوع دیگری از حکومت اسلامی را؟ یا حکومتی غیرمذهبی را؟» چرا که این دو نوع از زمین تا آسمان با هم فرق دارند. آنکه نوع دیگری از حکومت مذهبی را می خواهد، در عین حالی که نوع فعلی حکومت اسلامی را نمی خواهد، هرگز از دیوار نگذشته و به این یکی اردوگاه وارد نشده است. باری، زمان خواهد گذشت، سکه در هوا خواهد چرخید، و ما تا اسفند ماه آینده، در سیارهء کوچک و آبی رنگ خود، شاهد نمودهائی شگرف از زندگی پیچیدهء این موجود دو پا خواهیم بود.

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com

مجموعهء آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>